



جغرافیای تاریخی

و

آثار باستانی

تبریز

نهم

محمد وهرام

پژوهشگاه علوم انسانی و
پرتال جامع علوم



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جغرافیای تاریخی و آثار باستانی تبریز

اوضاع طبیعی

موقعیت و مساحت :

شهرستان تبریز بمناسبت اهمیت اقتصادی ، موقعیت محلی و سابقه تاریخی خاصی که دارد مرکز استان آذربایجان شرقی ایران گردیده است .

این شهرستان در ۳۸ درجه و ۱۵ دقیقه طول شرقی و ۴۸ درجه و ۲۳ دقیقه عرض شمالی واقع شده است . وسعت آن برابر آخرین مساحی که بعمل آمده در حدود ۹۷۸۰ هکتار است .^۱

یاقوت حموی بازرگان و سیاح و نویسنده معروف متوفی بسال ۶۲۶ هـ در کتاب

۱- ر . ک به ص ۱۹۰ راهنمای شهرستانهای ایران

تقدم

پژشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی تبریز
پرتال جامع علوم انسانی

معجم البلدان ضمن ماده تبریزی می نویسد: «... تبریز شهر بلاد آذربایجان و شهری آباد و زیباست و بغایت استواری بنا شده... طول آن هفتاد درجه و یک ششم و عرض آن سی و هفت درجه و نیم است...»^۲

حمدالله مستوفی در نزهة القلوب نوشته است: «... تبریز از اقلیم چهارم است و شهر اسلامی طولش از جزایر خالدات «فب» ۸۲ و عرض از خط استوا «لج» ۳۸ است...»^۳

حدود: تبریز از شمال به شهرستان مرند و اهر و از جنوب به مراغه و هشترود و از سوی خاور به سراب و میانه و مشکین شهر و از سوی باختر به دریاچه رضائیه محدود است.

پستی و بلندی: شهر تبریز در دره رسوبی و مرتفعی قرار گرفته است. حد متوسط ارتفاع آن از دریا مطابق جدیدترین سنجشی که بعمل آمده ۱۴۰۵ متر می باشد. روی هم رفته تبریز را میتوان شهری کوهستانی دانست که کوههای متعددی با قله نسبتاً بلند اطراف آنرا احاطه کرده اند و معروفترین آنها ارتفاعات سهند میباشد. این ارتفاعات در جنوب شهر در کنار دریاچه رضائیه بسمت خاور دره کشیده شده و کوه قاسم داغ با ارتفاع ۳۷۰۰ متر بلندترین قسمت آنست. در مشرق بستان آباد کوه میشاب (میشوداغ) قرار دارد که ادامه خط الرأس آن مرز بین شهرستان مرند و تبریز میباشد و قله قابل توجه آن قله علمدار با ارتفاع ۳۲۰۰ متر و کوه «اوزون یل» با ارتفاع ۲۸۰۰ متر است. گذشته از آن اطراف شهرستان تبریز کوههای منفرد و کوچک و بزرگ متعددی

۲- ر. ک به حبیب السیرج ۳ ص ۳۳ و تاریخ تبریز تألیف مینورسکی ترجمه

عبدالعلی کارنگ ص ۱۶

۳- نزهة القلوب حمدالله مستوفی ص ۸۵

کشیده شده است که از مهمترین آنها کوه «عون بن علی» (عینلی)^۴ در شمال شرقی شهر به بلندی ۱۸۰۰ متر و کوه «پکه چین»^۵ تبریز با ارتفاع ۲۵۰۰ متر و کوه «مرو» در شمال غربی خود شهر تبریز با ارتفاع ۲۲۵۰ متر را میتوان نام برد.

مینورسکی در کتاب خود می نویسد: «... تبریز در گوشه شرقی جلگه رسوبی همواری واقع شده که مساحتش تقریباً ۳۰ × ۵۵ کیلومتر مربع میباشد، این جلگه شیب ملایمی بسوی شمال شرقی دریاچه ارومیه^۶ دارد»^۷ و نیز کلاویخو می نویسد: «تبریز در دشتی میان دورشته کوه لخت قرار دارد و این شهر محصور نیست و رشته کوههای جانب چپ به کنار شهر میرسد.»^۸

مرحوم شاهزاده نادر میرزا مینویند:

«... من از دیده اینجای سخن کنم نه سخنهای قدما،
تبریز را اگر نظر کنیم و بتحقیق بنگریم در سطح کوهی
بزرگ که سهند نامند واقع است. تلال آن جبل تاشهر
رسیده و این کوه بجنوب شهر با کمال شکوه و قلل شامخات
پر برف آن در بیشتر خانه های شهر مرئی و دور نمائی بس
نیکوست و بهمه فصول سال منظری زیبا دارد. شمال این
بلده متصل بکوه معروف بسرخاب همه جا تا بساحل رود

- ۴- مقبره شاهزاده عون بن علی (از فرزندان حضرت علی (ع) می باشد) در بالای این کوه ساخته شده و زیارتگاه مردم میباشد.
- ۵- تلخه رود از وسط کوه پکه چین و کوه عون بن علی بطرف باختر در جریان است.
- ۶- ر. ك به لغت نامه دهخدا حرف الف، ماده ارومیه و ص ۱۹۰۹ و ۱۹۱۱، لسترنج بلدان الخلافة الشرقیه.
- ۷- تاریخ تبریز ص ۲ تألیف مینورسکی مذکور گردیده و مساحت تبریز در ترجمه عربی کتاب وی ۲۰ × ۳۰ میل مربع می باشد.
- ۸- سفرنامه کلاویخو ص ۱۵۹.

ارس با جبال قراداغ مخلوط و کشیده است ، مشرق این شهر با بعضی از سلسله‌های کوه سرخاب بسته و منتهی به جبال رفیعه و عقبه مشهور به شبلی است . مغرب تبریز گشاده است و منظر آن دریای خجنت که اکنون شها نویسند و بنام روستائی کوچک که بدان عقبه است ، شاهی گویند و کوههای مشار که سلسله عظمای آن بدرستی از نقطه مغرب و سلسه دیگر آن در شمال مغربی است ، شهر مسا رازینتی گرانها میدهد و این دو سلسله جبال پیرمنفعت و برروستا- های ارونق و انزاب و همین دریاچه مظل اند و این بحیره از نفس شهر مرئی نیست زیرا که کوه پاره در ساحل آن حایل و روستاهای محال تنها در لطف و سطح آن است»^۹

آب و هوا:

شهرستان تبریز یکی از سردترین شهرهای ایران بشمار می آید و دارای زمستانهای سخت و طولانی است. زمستانها توأم با برفهای سنگین و یخبندانهای شدید میباشد و در بقیه سال هوا بسیار ملایم و معتدل است. تابستانهای تبریز روزهای نسبتاً گرم و شبهای بسیار خنک و مطبوع دارد و در گرمترین روزهای آن درجه حرارت بندرت از ۳۵ درجه سانتی گراد تجاوز میکند.

رویهمرفته میتوان گفت مناطق شمال تبریز از نواحی جنوبی (دامنه‌های سهند) سردتر است و با توجه به آنکه آب رودها و نهرهایی که از قزل سهند جاری هستند بعلت دارا بودن املاح برای آشامیدن ناسالم و مضر هستند میتوان گفت

۹- ر . ک به ص ۳۲ دارالسلطنه تبریز نگارش مرحوم لسان الملك المورخین.

که آب مشروب مورد نیاز شهرستان تبریز را قلیل‌بلند و مستوراز برف شمالی تأمین میکند.

مشخصات دقیق آب و هوای تبریز بشرح زیر است : ^{۱۰}	
معدل حداکثر درجه حرارت سالانه به سانتیگراد	۱۷/۹ درجه
معدل حداقل درجه حرارت سالانه به سانتیگراد	۶/۰ درجه
مقدار متوسط بارندگی سالانه	۲۸۵/۶ میلیمتر
مقدار متوسط رطوبت هوا در ساعت ۰۶۳۰ صبح	۷۵ درصد
مقدار متوسط رطوبت هوا در ساعت ۱۲۳۰ ظهر	۴۵ درصد
ایام یخبندان در سال	۱۰۷ روز

در مورد آب و هوای تبریز «کلاویخو» چنین یادداشت کرده است :
 «... در رشته کوه مقابل که در شمال شهر واقع است و از شهریک فرسخ فاصله دارد کوهی بسیار مرتفع وجود دارد. از این کوه رودخانه‌ای بسوی جنوب جاری است که همه آب آن در شهر بمصرف آبیاری میرسد بسیاری از نهرهایی که از آن رودخانه منشعب شده اند از میدانها و خیابانهای شهر جاری میگردد.»^{۱۱}
 حمدالله مستوفی مینویسد : «... هوای تبریز بسردی مایل است و آتش گوارنده و آب رودش بهتر از کاریز و کاریز بهتر از چاه بوده. در تبریز چاه‌سی گز کما بیش به آب رسد و در شام^{۱۲} بده گز و در ربع رشیدی از هفتاد گز بگذرد.»
 و نیز شاردن در مورد آب و هوای تبریز نوشته است:

۱۰- بنقل از ص ۱۹۱ کتاب راهنمای شهرستانهای ایران . از انتشارات سازمان فار زیر نظر ابراهیم اصلاح عربائی .

۱۱- ر . ك ۱۶۱ سفرنامه کلاویخو .

۱۲- منظور حمدالله مستوفی محلی است که غازان خان آنجا را بنا نهاده و به محل شنب یا شام غازان معروف است و هنوز هم آثار ویرانه‌های آن باقی است.

«... هوای تبریز سرد و خشک، سخت نیکو و بسیار سالم است، بطوریکه در این محیط بهیچوجه برای پیدایش و تکوین هیچگونه خوی و خلق بدزمینه‌ای نیست. سرما مدت مدیدی دوام دارد و چون شهر رو به شمال است در قله جبال اطراف (سهند) طی نه ماه از سال برف مشاهده میشود. تقریباً همه روزه صبحگاهان و شامگاهان باد میوزد، اغلب اوقات سال باستثنای تابستان، باران میبارد و در تمام فصول در آسمان ابر مشاهده می‌شود ... کلیه مایحتاج زندگانی در کمال وفور و فراوانی میباشد و حیات مردم کاملاً قرین لذت، و معاش بسیار ارزان است.»^{۱۳}

تبریز بعلاوه نزدیکی بکوههای سلسله جبال زاگروس و کوههای منفردی چون سهند که اکثر قله این کوهها در سراسر سال مستور از برف میباشد دارای رودها و نهرها و چشمه‌های فراوان پرآبی میباشد که قسمت عمده‌ای از آنها بداخل جلگه شهر تبریز سرازیرند و سبب شده‌اند که بطور کلی تبریز شهر پرآبی بشود. سیستم آبیاری در این شهر برخلاف اکثر مناطق ایران خصوصاً نواحی شرقی و جنوبی که بعلاوه خشکسالی مجبورند بیشتر از ذخایر زیرزمینی و با صرف هزینه و وقت بسیار و تقسیم آب و آبیاری استفاده کنند، میباشد زیرا در این شهر از آبهای سطحی براحتی استفاده بعمل می‌آید و همین امر خود سبب رواج کشاورزی و دامپروری در آنجا شده است بطوریکه از دیرباز تبریز یکی از بزرگترین تولیدکنندگان و صادرکننده فرآورده‌های کشاورزی و دامی بوده است و حتی هم‌کنون نیز دشت تبریز یکی از بزرگترین انبارهای غله ایران محسوب میشود بهمین دلیل در سراسر طول تاریخ اقتصادی تبریز برخلاف اکثر نقاط ایران با قحطی و خشکسالی روبرو نبوده و وقوع

۱۳- ر. ک به ص ۴۰۹ سیاحتنامه شاردن.

نادر اینگونه حوادث هم بیشتر بدلائل طبیعی و وقایع سیاسی (زلزله و بیماریهای همه گیر، جنگ و غارت و غیره) بوده تا خشکسالی.

قسمت اعظم آب تبریز از رود مهران رود که از کوه سهند سرچشمه میگیرد «در همه روزهای سال چون دریائی بشهر جاری است»^{۱۴} تأمین میگردد. علاوه بر رودها، متجاوز از ۶۰ کهریز و قنات و چشمه^{۱۵} که از کوههای اطراف تبریز جریان دارند کمبود احتمالی آب مهران رود را جبران کرده و تبریز را به یکی از شهرهای پر آب ایران مبدل ساخته اند. و همچنین علاوه بر این آبها، ابرهای باران خیز دریای سیاه و حوزه مدیترانه و دریای خزر و دریاچه رضائیه و کوههای اطراف تبریز دو عامل مهم ازدیاد برف و باران سالیانه این منطقه

۱۴- ر. ک به ص ۳۲ دارالسلطنه تبریز تألیف شاهزاده نادر میرزا ، و به ص ۸۷ نزهةالقلوب نیز رجوع کنید .

۱۵- اسامی این قنوت بروایت شاهزاده نادر میرزا در کتاب تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز عبارتند از قنوت حسن پادشاه، شاه چلی، خواجه علی بیک، خواجه قاسم قورچی باشی، توپچی باشی، حکم آباد، عزیزاله ، گازران ، اکبر آباد ، میرزا علی ، المهوردی خان ، سنجاق ، حاجی حسن بیک ، احمد پاشا، امیر نظام ، حاجی جعفر، ایلانلو، منطش ، میرجلیل ، سردار، شعر بافان ، کشیش، کوشک ، وزیر، میر قاسم ، قاضی ، امام جمعه ، گوچه باغ ، آخونی، خان محمدخان ، حاجی محسن ، پهلوان ، سلطان بزرگ ، ملا ، رعفرانلو (حکیم صاحب) ، حسنیه ، آقاعلی ، حاج محمدباقر ، حاجی میرزا باقر ، کورجان ، وزیر آباد ، حاجی عباس خطیب ، ملاعلی ، حرم ، امام جمعه ، حاجی میرزا هاشم آقا (یکی از بزرگترین قنوت تبریز است) ، فتح آباد ، شاهزاده (نصرت الدوله) ، شاهزاده (نایب السلطنه) ، حاجی میرزا باقر ، حاجی صالح، بابا امین ، خطیب ، محمدیه ، قراسو ، کرشخونی، حاجی - سید حسین و چشمه های خواجه میرجان ، ینگلی چشمه شتربان ، ینگلی چشمه ششگلان ، علی خاتون ، امیر اصلان ، آقاعلی اکبر توماسی ، هیبت ، سلطان کوچک ، حیدر بیک ، سراج و چشمه ناظم التجار ، حوصی طرلان .

هستند که از قدیم‌الایام کمک بزرگی برونق کشاورزی بطریقه دیم در مناطق کوهستانی که توسط رودها و قنوات مذکور مشروب نمیشوند، میکند. همین عوامل با اضافه مرغوبیت خاک و تنوع محصولات سبب شده که تقریباً کلیه جهانگردان و بازدید کنندگان تبریز از وفور نعمت و فراوانی ارزاق و میوه‌ها و ارزانی قابل توجه محصولات کشاورزی و فراورده‌های دامی آن سخن بگویند. برای مثال میتوان از جغرافی‌دانان و سیاحانی مانند حمدالله مستوفی، ناصر خسرو قبادیانی، شاردن، کسلاویخو و یاقوت حموی نام برد که همگی متفقاً در کتب خویش تبریز را شهری آباد و پربرکت میدانند که «... ارتفاعاتش غله و سایر حبوب و بقول بغایت نیکو می‌آید و میوه‌هایش در غایت خوبی و بسیاری و ارزانی بتخصیص امر و دتختم خلف و پیغمبری و سبب سلطانی و زردآلوی حلوانی و تخم احمد و انگور خرده رازقی و ملکی و خربوزه مجدالدینی، و یاقوتی و ملکی، و آلوی زرد مثل آنجا دیگر نیست... و فقیر و غنی از کسب خالی نباشند و در آن دیار متمول بسیار است...»^{۱۶}

شهر تبریز بسبب کاردانی حکمرانان و شجاعت و حمیت مردمش تقریباً از هجوم‌ها و کشتارهای بزرگ تاریخی ایران نظیر حمله اعراب و حمله مغول و تیمور تا حدودی در امان بوده‌اند و جز حملات پیاپی دولت عثمانی که منجر بکشتارهای خونینی گردیده ویرانیهای هولناکی چون خطه خراسان و سیستان و نواحی جنوب غربی ایران را بخود ندیده و از سوی دیگر فراوانی نعمت و تناسب آب و هوا و باروری زمین از عوامل بزرگ ترقی و پیشرفت و تمرکز جمعیت آن بوده است، ولی متأسفانه بعلمت واقع شدن در یکی از نوارهای معروف

۱۶- ر . ک به ص ۸۷ نزهة القلوب حمدالله مستوفی .

زلزله خیز کره زمین^۷ زمین لرزه های شدیدی در آن بوقوع پیوسته است. هولناک ترین زمین لرزه ها در سال ۲۴۴ هجری (۸۵۸ م) و در سال ۴۳۴ هجری (۱۰۴۲ م) اتفاق افتاده است و نیز زمین لرزه های سال ۱۶۴۱م (ARAKEL de TABRZ:P.496) و سال ۱۷۲۷م و ۱۷۸۰ میلادی (ouseley:III:436 Ritter:IX:854) و دو زمین لرزه ۲۲-۲۳ سپتامبر ۱۸۵۴ میلادی و ۳۰ اکتبر ۱۸۵۶ میلادی که بیش از سایر زلزله ها ویرانی ببار آورده اند، مشهورند. در هر یک از این حوادث شهر تقریباً خراب شده و هر بار قسمت اعظم جمعیت آن تلف گردیده است ولی مجدداً با کوشش بی گیراهالی دوباره خرابیها ترمیم گشته است.

خونین ترین و وحشتناکترین این زلزله ها بی شک در سال ۴۳۴ هجری اتفاق افتاده که بیش از چهل هزار تن تلفات داشته و تقریباً تمامی شهر ویران شده است و این همان زلزله ایست که ناصر خسرو در کتاب سفرنامه خویش از آن یاد نموده ... و ابو طاهر منجم معروف شیرازی وقوع آنرا قبلاً پیش بینی کرده بود و قطران تبریزی شاعر بلند پایه را بشدت تحت تأثیر قرار داده و عظمت ویرانی و کشتار هولناک و وحشت ناشی از زلزله را در قالب قصیده ای موزون و دلکش ریخته است :

۱۷- ر . ك به سرگذشت زمین اثر (ژرژ گاموف) ترجمه دکتر بهزاد برابرس جدیدترین تحقیقات دانشمندان زمین شناسی در کره زمین چنداصلی وجود دارد که بعلت تکامل نیافتن دگرگونیهای زیرزمین بیش از سایر نقاط کره زمین در معرض وقوع زلزله و آتشفشانی و سایر انقلابات ناگهانی تحت الارض قرار دارند که معروفترین این نوارها کمر بندی است که از اقیانوس کبیر، ژاپن، قسمتی از چین، خراسان، سلسله جبال البرز و ترکیه میگذرد و نیز برابر نظریه های دکتر ودیعی استاد جغرافی دانشکده ادبیات تبریز شهر تبریز روی این نوار زلزله خیز واقع شده است .

فراز گشت نشیب و نشیب گشت فراز
 دریده گشت زمین و خمیده گشت نبات
 بسی سرای که بامش همی شدی به فلک
 از آن درخت نمانده مگر کنون آثار
 کسی که رسته شد از مویه گشته بود چوموی
 یکی نبود که گفتی بدیگری که مموی
 همه بدین بدیدم چوروز رستاخیز
 ز پیش رأیت مهدی و فتنه دجال
 رمال گشت رماد و رماد گشت رمال
 رمنده گشت بحار و رونده گشت جبال
 بسی درخت که شاخش همی بسود هلال
 وزان سرای نمانده کنون مگر احلال
 کسکه جسته شد از ناله گشته بود چونال
 یکی نبود که گفتی به دیگری که منال
 ز پیش رأیت مهدی و فتنه دجال

وجه تسمیه تبریز :

در میان کلیه شهرهای جهان شاید بندرت بتوان شهری را یافت که راجع به وجه تسمیه و تاریخ و چگونگی بنای آن بین اقوال مورخان و نویسندگان این همه اختلاف و دگرگونی یافت شود. بطوریکه از مطالعه دقیق وجه تسمیه تبریز میتوان از بی اساس ترین و خنده دارترین افسانه های بی سر و ته تا تتبعات پر زحمت دانشمندان زبان شناس و تاریخ و جغرافیا همه گونه مطالب یافت و حتی مسأله جالب تر اینکه بر سر محل اولیه بنای آن از شوش تا ارمنستان و از آشور تا نزدیکی ری اختلاف است.

این اختلاف نظرها هر نوع تحقیق را در این زمینه بسیار مشکل ساخته و جوینده در هر قدم دچار شك و تردیدهای فراوان میگردد.

شاردن معتقد است که: «... . منطقی ترین و مستدل ترین عقاید موجود در این مورد همانا عقیده موله (Moule) مترجم و مفسر بطلموس، آنانی ، اورتلوس ، گول نیتس تی کرا ، لاوله ، آتلاس و تقریباً تمام مؤلفین جغرافی جدید است، یعنی تبریز همان شهر معروف و باستانی اکتاتان میباشد که در

تورات و سایر تواریخ قدیمی آسیا مکرراً از آن صحبت شده است»^{۱۸} ولی بی اساس بودن این نظر بخوبی آشکار است. پروفیسور مینورسکی که شاید بتوان گفت یکی از بهترین تحقیقات را درباره وجه تسمیه تبریز انجام داده است در این مورد چنین مینویسد: «... نام این شهر همچنانکه در معجم البلدان یا قوت (جلد اول ص ۸۲۲) چاپ لیدن آمده تبریز به کسر تا Tebriz تلفظ میشده است و یا قوت در این تسمیه به ابی زکریای تبریزی (شاگرد ابوالعلاء معری ۳۶۳-۴۴۹ هـ) که به يك لهجه محلی ایرانی صحبت میکرد، استناد میکند... تلفظ تبریز (به کسر تا) یکی از خصایص لهجه منسوب به خزرها Caspians است اما یگانه تلفظ کنونی تبریز (به فتح تا) میباشد و در خود تبریز بروفق لهجه ترکی آذری بطور مقلوب یعنی تریبز Tarbiz تلفظ میشود. منابع ارمنی این تلفظ را به فتح اول تأیید میکنند. فاوست بیزانس Byzance Faust de (در قرن چهارم) آنرا تورژ Thavrez و تورش Tkavresh نوشته و آسولیک Asolik (در قرن یازدهم میلادی) تورژ، و واردان Vardan (در قرن چهاردهم) تورژ و دورژ Davrez ذکر کرده است و گویا تسمیه اخیر از لهجه عامیانه ارمنی مشتق شده و اصل کلمه «د-آی-ورژ D-i-Vrez» میباشد که معنی «این برای انتقام است» دارد...»

پس هم منابع ارمنی تأیید میکنند که نام شهر در قرن پنجم (بلکه چهارم) میلادی تورژ بود و هم بیارسی تورز Tavrez تلفظ کرده اند و آن در زبان فارسی متداول بمعنی «تبریز» و «تب پنهان کن» و به قول اولیاچلبی «ستمه دو کوجو»^{۱۹} است و احتمال میرود این تسمیه بمعنی «پنهان کننده تف و گرما»، باجنبشهای

۱۸- ر. ک به ص ۴۱۰ سیاحتنامه شاردن چاپ امیرکبیر.

۱۹- سیتمه، صیتمه، به ترکی بمعنی تب، و دوکوجو، ریزنده را گویند.

آتشفشانی کوه سهند مربوط باشد (و همچنین به تبریز Tapariz که نام معبری است بین بایزید و وان رجوع شود) و خط ارمنی خصوصیات لهجه پهلوی شمالی را نشان می‌دهد (Tawltap و بخصوص «رژ- Rez» بدل از «رج- Rec») و بنظر میرسد که بایستی این تسمیه بسیار قدیمی یعنی مربوط به پیش از دوره ساسانی و شاید قبل از اشکانی باشد» ۲۰

چنانکه گذشت در مورد بنا و وجه تسمیه این شهر گفته‌های گوناگونی موجود است اکثر مورخین ایرانی بنای شهر تبریز را به زبیده خاتون همسر هارون- الرشید خلیفه عباسی نسبت داده اند و متفقاً سال احداث آنرا ۱۶۵ هجری قمری نوشته اند ولی در مورد علت ساختمان آن اختلاف عقاید فراوان است و اکثراً افسانه‌های موهومی را نقل کرده اند .

تاریخچه شهر تبریز :

چنانکه گذشت در مورد تاریخچه پیدایش تبریز گفتگوهای متعددی است و در این که آیا این شهر عیناً نام یکی از شهرهای قدیمی ماد است یا نه مطالب زیادی اظهار شده است . واردان مورخ ارمنی که در سده چهاردهم میلادی میزیسته نوشته است بانی تبریز خسرو ارشاکی (اشکانی ۲۱۷-۲۳۳ م) حکمران ارمنی است و آنرا برای گرفتن انتقام از اردشیر (۲۲۴-۲۴۱ م) نخستین پادشاه ساسانی قاتل اردون پنجم (ارتبانوس) آخرین پادشاه پارتی بنا کرده است، البته این داستان در هیچ مأخذ دیگری نیامده است.

۲۰- ر.ک به تاریخ تبریز نوشته پروفیسور مینورسکی ترجمه عبدالعلی کارنگ چاپ کتابفروشی تهران، سال ۱۳۳۷ ص ۷ و لغت نامه دهخدا ذیل لغت تبریز- ص ۳۱۸

تبریز در دوره عرب :

کوشش اصلی اعراب در فتح آذربایجان در حدود سالهای ۲۲ هجری بیشتر متوجه اردبیل و سایر شهرهای آباد آن زمان بوده است و چون در فهرست شهرهایی که در آنها مرزبان ایران بجمع آوری سپاه پرداخته نامی از تبریز برده نشده، به گمان قریب به یقین می توان گفت که تبریز در آن روزگار دهکده ای بیش نبوده است. احتمالاً این آبادی باقیمانده شهر تورز بوده که شاید در اثر زلزله یا واقعه دیگری ویران شده است. در کتاب نزهة القلوب آمده که:

« تبریز از اقلیم چهارم است و آنرا زبیده خاتون منکوحه هارون - الرشید خلیفه رحمه الله ساخت در سنه خمس و سبعین و مائة . بعد از ۶۹ سال در سنه اربع و اربعین و مائتین بمهد متوکل خلیفه عباسی بزلزله خراب شد، خلیفه آنرا با حال عمارت آورد . بعد از ۱۹۰ سال در رابع عشر صفر سنه اربع و ثلثین و اربع مائة با زلزله بکلی خراب شد » ۲۱

این گفته مستوفی و انتساب بنای تبریز به زبیده خاتون شاید از آه جانشی شده باشد که پس از مصادره املاک امویان حدود کناره ارس آذربایجان به زبیده خاتون واگذار شده است.

مینورسکی مینویسد: « . . . در کتاب بلاذری (ص ۳۳۱) و ابن الفقیه (ص ۲۵۸) و یاقوت (جلد ۱ ص ۸۲۲) آمده که تجدید بنای تبریز و آباد ساختن آن از کارهای خانواده «روادادی» مخصوصاً پسران «اوالوجنا» و دیگران بود که باروئی بدور شهر کشیدند » ۲۲

۲۱- نزهة القلوب - حمد الله مستوفی ص ۸۵

۲۲- تاریخ تبریز تألیف مینورسکی ص ۱۰

طبری ۲۳ و ابن اثیر ۲۴ هنگامیکه از شورش بابک سخن میگویند از تبریز بی هیچ شرحی بنام قلعه‌ای نام میبرند که همراه با قلعه شاهى در تصرف شخصی بنام محمد بن بعیث بوده است. ابن خردادبه تبریز را تابع محمد بن الرواد دانسته و از زلزله سال ۲۴۴ هجری آن نام می‌برد. ۲۵

در این سالها که تبریز اهمیت چندانی نداشته چندین بار دست بدست میگردد و بنام سرزمین «بنی‌رردینی» خوانده میشده که گویا امرای مزبور در اداره امور ناحیه عملاً مستقل بوده‌اند. ۲۶

در سال ۴۲۰ هجری و هسودان بن مهلان (مملان؟) که حاکم تبریز بوده عده زیادی از سران ترکان غز را در آنجا بقتل میرساند. ۲۷

در حالیکه کلیه مورخان سالهای اول استیلای اسلام از تبریز بعنوان یکی از شهرهای کوچک و بی‌اهمیت آذربایجان نام می‌برند ۲۸، برای نخستین بار مقدسی زبان بستایش آن می‌گشاید و ابن حوقل نیز در حدود سالهای ۳۶۷ هجری تبریز را از لحاظ آبادی برتر از اغلب شهرهای کوچک آذربایجان میداند و مینورسکی بنقل از ابن مسکویه (متوفی در سال ۴۲۱ هجری) می‌نویسد: «... تبریز شهر مهمی است، باروی محکمی دارد، باغهای پر درخت آنرا احاطه کرده است، مردم آن شجاع، پر خاش جوی و توانگرند.» ۲۹

۲۳- تاریخ طبری جلد ۳ ص ۱۱۷۱

۲۴- ابن اثیر جلد ۶ ص ۳۱۵

۲۵- ابن خردادبه ص ۱۱۹

۲۶- اصطخری ص ۸۱ و ابن حوقل ص ۲۸۹

۲۷- ابن اثیر جلد ۹ ص ۲۷۱

۲۸- ابن خردادبه ص ۱۱۹ و بلاذری ص ۳۳۱ و طبری جلد ۳ ص ۱۱۷ و ابن فقیه ص ۲۸۵ و اصطخری ص ۱۸۱

۲۹- تاریخ تبریز مینورسکی ص ۱۲-۱۳

سال ۳۴ هجری سال ویرانی تبریز در اثر همان زلزله مخوف و معروف می باشد، اما گویا حاکم آن که محتملاً همان امیر و هسودان بن مهلان بوده است از ترس ترکان غز بیکی از قلعه های محکم اطراف پناه برده و از زلزله جان سلامت برده بود. حاکم مزبور گویا سریعاً بآبادانی و عمران ویرانیهای زلزله همت می گمارد زیرا ناصر خسرو که در سال ۳۸۴ از تبریز دیدن کرده امیری را در تبریز نام میبرد که به اسم سیف الدوله و شرف المله ابومنصور و هسودان بن محمد (مملان)؛ مولا امیر المؤمنین خوانده میشد و تبریز را شهر آبادی نوشته که مساحت آن ۱۴۰۰ × ۱۴۰۰ گام بوده است.^{۳۰}

تبریز در عصر سلجوقی :

در زمان سلاجقه بزرگ از شهر تبریز بندرت یاد شده مثلاً در راحة الصدور نوشته است^{۳۱} که طغرل جشن ازدواج خود را با دختر خلیفه در نزدیکی این شهر برپا ساخت. در زمان سلاجقه عراق که همدان پایتخت آنان بود آذربایجان رو بترقی نهاد و همراه با آن تبریز نیز اهمیت شایان توجهی یافت تا بدانجا که سلطان محمود سلجوقی^{۳۲} فرزند سلطان محمد در سال ۵۱۴ هجری مدتی در شهر تبریز توقف کرد. گویا این مسافرت بخاطر رفع وحشتی بوده است که از تاخت و تاز اقوام گرجی در دل مردم تبریز افتاده بود. در این هنگام اتابکی آذربایجان با شخصی بنام کون طوغدی بود. آق سنقر احمدیلی پس از مرگ وی کوشش بسیاری برای گرفتن تبریز که در آن زمان در دست طغرل برادر

۳۰- در حدود يك كيلومتر مربع

۳۱- راحة الصدور ص ۱۱۱

۳۲- تاریخ دوهزار و پانصد ساله ایران تألیف عباس پرویز - انتشارات علمی

جلد ۲ ص ۱۵۳

سلطان بود نمود ولی نتوانست کاری از پیش ببرد. ۳۳ در سال ۵۲۵ هجری پس از وفات سلطان محمود سلجوقی برادر وی سلطان مسعود (سلجوقیان مغرب ایران) در تبریز به تخت نشست ولی چون داود پسر سلطان محمود بجنگ عمومی خویش آمده و شهر را محاصره کرد مسعود ناچار به ترك آنجا گردید و تبریز مقرر حکمرانی داود شد. چند سالی آذربایجان و تبریز بین اتابکان و احمدی‌ی‌لی‌ها دست بدست گشت و بالاخره در ۵۷۸ هجری اتابک پهلوان پسر ایلدگز تبریز را از ملک‌الدین نوه آق‌سنقر پسر احمدیل بدر آورد و برادر خود قزل - ارسلان را به حکومت آنجا گمارد. از این زمان (۵۸۲ ه) تبریز بصورت یکی از آبادترین شهرهای آذربایجان، بلکه ایران در آمده و برای همیشه پایتخت ایالت آذربایجان گردید.

تبریز در دوره مغول :

تبریز از شهرهای نادری بود که از غارت اولیه مغول بسلامت جست زیرا ازبک پسر پهلوان ، اتابک آذربایجان با دادن غرامت زیاد آنرا از پای باروی تبریز باز گردانید (۶۱۷ هجری) و با وجود آنکه مغولها سال بعد باز گشتند و اتابک ازبک از وحشت آنان به نخجوان گریخت اما شمس‌الدین طغرائی در مقابل هجوم مغولها دلیرانه پایداری نمود و بالاخره با پرداخت مبلغ هنگفت دیگری آنها را باز گردانید و ازبک مجدداً به تبریز باز گشت و حتی وقتیکه برای بار سوم طایفه دیگری از مغولان به تبریز روی آوردند ازبک تمام خواسته‌های آنها من جمله تسلیم کلیه خوارزمیان را ، که به آنجا پناه برده بودند بر آورد و بالاخره تبریز از این هجوم نیز در امان ماند .

ورود جلال‌الدین خوارزمشاه در ۲۷ رجب ۶۲۲ هجری از مراغه به تبریز

۳۳- تاریخ تبریز مینورسکی ولغت نامه دهخدا ذیل لغت تبریز

برای این شهر واقعه بزرگی بود زیرا مردم غیور تبریز که از بزدلی‌ها و تسلیم ناجوانمردانه ازبک که اکنون نیز از ترس جلال‌الدین بار دیگر گریخته بود، بستوه آمده بودند، مقدم این شاهزاده دلیر را که آوازه شهرت و شجاعتش در مبارزات پی در پی او با مغولها و پیروزیهایش در سراسر ایران پیچیده بود و بصورت تنها امید مردم وحشت زده این دیار در آمده بود، سخت گرامی داشتند و بخصوص هنگامیکه دیدند وی بسرعت تفلیس را فتح کرده و راهزنان و ترکمانان قبیله ایوایی (الایوائیه Alaiwa ' Ya) را از دم تیغ گذرانده، بسیار شاد شدند.

«... جلال‌الدین مدت شش سال در تبریز فرمان راند و با ملکه زن سابق ازبک ازدواج کرد (روضه‌الصفا جلد ۴ ص ۱۷۰-۱۷۲) و در آخر کار بجهت بد رفتاری و سوء سیاست، مرکز حکومتش متزلزل شد (ابن اثیر جلد ۱۲ ص ۳۲۳) و چون سال ۶۲۷ هجری فرا رسید رئیس ایل ترکمن گوشیاالوا (Kush - Yâlwa) و حاکم رویین دز (نزدیک مراغه)، به حوالی تبریز دست اندازی کردند. در ۶۲۸ هجری جلال‌الدین آذربایجان را ترک گفت و مغول به تمام آن استان و مرکز شهر تبریز که سخت مورد توجه همه بود استیلا یافت (ابن‌الاثیر جلد ۱۲ ص ۳۲۸) ...»^{۳۴}

از این زمان تا سال ۶۶۳ هجری تبریز از رونق پیشین افتاد، بخصوص چون هلاکوخان مغول چون پس از بازگشت از فتح بغداد مراغه را پایتخت قرار داد این امر نیز در سقوط اهمیت تبریز تأثیر فراوان داشت، اما مجدداً در این سال اباقا (۶۶۳-۶۸۰) تبریز را پایتخت خویش کرد و تا پایان حکمرانی

۳۴- تاریخ تبریز تألیف ولادیمیر مینورسکی ترجمه عبدالعلی کارنگ - ص ۱۷

اولجایتو این شهر همچنان پایتخت بوده و روز بروز بر اعتبار و ارزش آن افزوده می گشت. در این دوران تبریز بدان حد از عظمت و شکوه و آبادانی رسید که تا مدت‌ها یکی از معتبرترین شهرها بحساب می آمد. محمد بن خاوند شاه ملقب به میرخواند نویسنده روضه الصفا در کتاب خود چنین آورده است :

«در عهد کیخاتو در آمد تبریز بالغ بر ۸۰ تومان^{۳۵} بر آورد شده است. در سراسر دوره استیلای ایلخانان مغول، زمان حکمرانی غازان خان را می توان دوره اوج شکوه و عظمت تبریز دانست. این پادشاه در سال ۶۹۴ هجری (۱۲۹۵م) در تبریز به تخت نشست. در این زمان دور باروی تبریز در حدود شش هزار گام بوده و دروازه بناهای زیر داشته است : دروازه های ری، قلعه، سنجان، طاق، دروب جوسرد (برای این نام اسمهای مختلف داده اند مانند در جوسرد، دروب جوسر) از دستی شاه (سرروی شاه، سرده سی شاه، سرحوسی شاه)، نارمیان، نوبر، موکله (هوکله)^{۳۶}

غازان خان باروی جدیدی که طول آن بالغ بر ۲۵ هزار گام (چهار فرسنگ و نیم) بود، بدور شهر کشید و این دیوار چنان بود که تمام باغها و محله های ولیانکوه (که اکنون کوه سرخاب یا عینی علی زینعلی خوانده میشود) و سنجان جزو شهر به حساب می آمده است.

«... دور و باروی غازانی ۲۵ هزار گام است و شش دروازه دارد او جان و اهر و سردان و سرد رود و شام و سزاورود. تبریز در زیر شهر بموضعی که شام میخوانند خارج باروی غازانی، غازان خان شهر چینی بر آورده است...»^{۳۷}

۳۵- تومان در لغت بمعنی ده هزار (امیر تومان بمعنی فرمانده ده هزار نفر) و در واحد پول برابر ده هزار دینار بوده که عبارت از ده هزار مثقال زرمسکوک بوده (نقل از فرهنگ و صاف)

۳۶- نزهة القلوب حمد الله مستوفی ص ۸۵

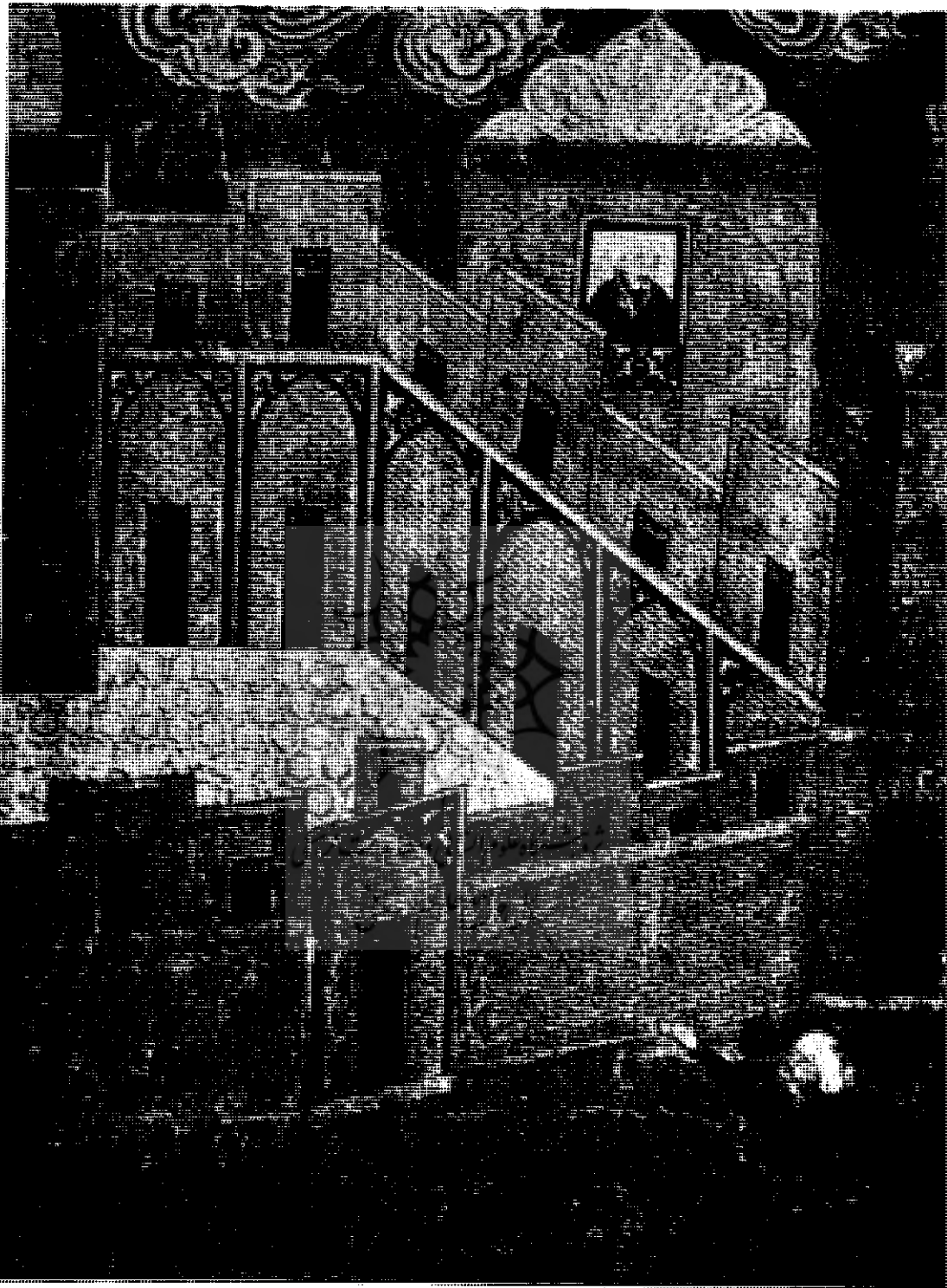
۳۷- ص ۸۶ همان کتاب

در این دوران بناهای بزرگ و با عظمتی نیز در شهر تبریز بوسیله ایلخانان مغول ساخته شد، که از معروفترین آنها شام (شنب - گنبد) غازی است که غازان خان در سال ۶۹۹ هجری (۱۲۹۹ م) پس از بازگشت از جنگ سوریه آنرا برای بنای آرامگاه خویش ساخت و این بنا یکی از باشکوهترین آثار معماری دوره اسلامی بشمار میآید و حتی ارتفاع گنبد از گنبد سلطان سنجر سلجوقی که در مرو ساخته بود بلندتر بود. در این عمارت علاوه بر گنبد باشکوه آرامگاه آن، ساختمانهای متعددی ساخته شده بود که از معروفترین آنها يك ضريح گنبدارزيبا، يك مسجد، يك بیمارستان مجهز، يك رصدخانه بزرگ که با رصدخانه معروف مراغه برابری میکرد، يك دیوانخانه، يك آب انبار عظیم، دو مدرسه که یکی برای طلاب مذهب شافعی و دیگری برای پیروان مذهب حنفیه، يك مهمانخانه بزرگ جهت پذیرائی از سادات، يك کتابخانه معتبر، چندین گرمابه زیبا و يك ساختمان وسیع برای کارمندان اداری این سازمان را می توان نام برد. برای اداره چنین دستگاه عریض و طویلی غازان خان موقوفات متعددی اختصاص داده بود که در آمد آنها بالغ بر یکصد تومان طلا بود...^{۳۸} در این دوران تبریز چنانکه گذشت شهر بزرگ و زیبایی بود و علاوه بر پایتختی بصورت چهارراه بزرگ تجارتي درآمده بود و بازرگانان مختلفی از کشور عثمانی و کناره های دریای سیاه و مدیترانه و ایران و بغداد و حتی هندوستان و نواحی جنوبی عربستان مانند یمن و سواحل افریقا انواع کالاهای گوناگون خویش را جهت عرضه بدین شهر می آوردند. و بهمین سبب در تبریز بازارهای بزرگ تجاری که درون آنها مالا مال از انواع کالاهای اقصی نقاط جهان بود بوجود آمده و طالبین می توانستند تقریباً هر چه را که مورد احتیاجشان می بود در آنجا بدست آورند.

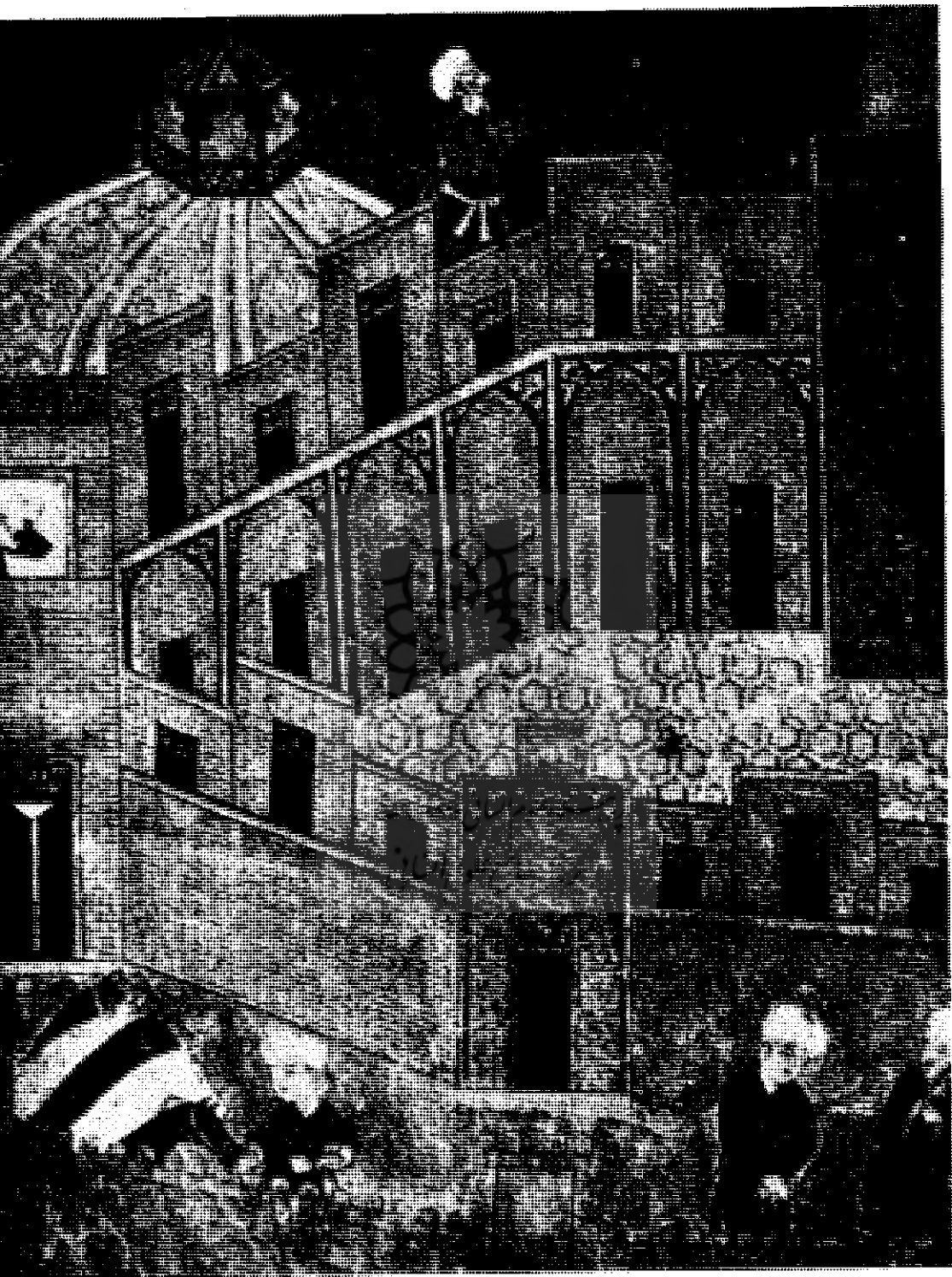
ابن بطوطه سیاح و جهانگرد معروف مغربی در سفرنامه خویش در باره زیبایی و عظمت بازارهای تبریز و نیز مهمانخانه شب غازانی چنین نوشته است: «... پس از ده روز راه پیمائی بشهر تبریز رسیدیم و در خارج شهر در محلی موسوم به (شام) منزل کردیم. قبر غازان پادشاه عراق در این محل است، بر سر قبر او مدرسه زیبایی بازوویه ای بنا کرده اند و در این زاویه برای صادر و وارد طعام داده میشود.»

امیر مارا در همین زاویه که در میان آبهای روان و درختان سرسبز قرار گرفته منزل داد و فردای آن روز از دروازه بغداد به شهر تبریز وارد شدیم و به بازار بزرگی که بازار غازان نامیده میشود رسیدیم و آن از بهترین بازارهایی بود که من در همه شهرهای دنیا دیده ام. هر یک از اصناف پیشه وران در این بازار محل مخصوصی دارند و من به بازار جوهریان که رفتم، بسکه از جواهرات دیدم چشم خیره گشت. غلامان خوشگل با جامه های فاخر، دستمالهای ابریشمی بر کمر بسته پیش خواجهگان ایستاده بودند و جواهرات را بزنان ترك نشان میدادند. این زنان در خرید جواهر برهم سبقت می جستند و زیاد میخریدند و من در این میان فتنه هائی از جمال و زیبایی دیدم که بخدا باید پناه برد.

پس به بازار عنبر فروشان رفتم و همان اوضاع بلکه بیشتر از آنرا هم در این بازار دیدیم. بعد رسیدیم به مسجد جامعی که وزیر علیشاه (وزیر دیگر غازان خان، خواجه تاج الدین علیشاه، مسجد جامع بزرگ و باشکوهی بنا نهاد که بعدها به اربك دولتی معروف گشته و قسمتی از برج عظیم آن هنوز باقیمانده است.) معروف به گیلان آنرا ساخته. در بیرون آن از دست راست مدرسه و از دست چپ زاویه ای وجود دارد و صحن آن با سنگهای مرمر فرش گردیده و دیوارها بوسیله کاشی که چیزی مانند زلیج است پوشانده شده و جوی آبی از وسط آن



تبریز دوره غازان خان. مقبره و ساختمان مجاور که اصل عکس از تصویر نقاشی شده در ۱۳۱۸ میلادی گرفته شده است. (عکس از کتاب اسلاهی ایران تألیف ویلبر)



قسمتی از نمای خارجی مقبره غازانیه

می‌گذرد و انواع درختان و موها و یاسمین در آن بعمل آورده‌اند...^{۳۹}، همچنین در هر یک از کتب و صاف (جلد ۳ ص ۳۸۲-۳۸۳) و تاریخ مبارک‌غازانی (ص ۱۱۷ و ۲۰۷ و ۲۱۴) و تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز نوشته نادر میرزا شرح مبسوطی راجع به وضعیت شهر تبریز در دوران غازان خان و نیز در وصف شب غازانی آمده است.

یکی دیگر از بناهای مشهور تبریز در این دوران ربع رشیدی است که از زیباترین و پراهمیت‌ترین بناهای ایران بلکه دنیا بوده و در نوع خود بی‌نظیر بوده است. ربع رشیدی (به فتح را) یک سلسله ساختمان‌های زیبا بود که بوسیله خواجه رشیدالدین وزیر مشهور و دانشمند غازان خان ساخته شد. خود خواجه رشیدالدین فضل‌الله در نامه‌ای که به فرزندش نوشته این بنای باشکوه را چنین توصیف کرده است:

«... و ربع رشیدی که در زمان مفارقت فراوان آن فرزند عزیز طرح انداخته و تهیه اسباب عمارت آن مباحثت ساخته بودیم اکنون بمیامن قدم علمای و یمن همت فضلا با تمام پیوست... و بیست و چهار کاروانسرای رفیع که چون قصر خورنق منیع است و برافت بنا از قبه مینا گذشته و هزار و پانصد دکان که در متانت بنیان از قبه هرمان سبقت برده وسی هزار خانه دلکش در او بنا کرده‌ایم، و حمامات خوش‌هوا و بساتین باصفا و جوانیت و طواحین و کارخانه‌های شعربافی و کاغذسازی و دارالضرب و رنگخانه و غیره

۳۹- سفرنامه ابن بطوطه - ترجمه محمدعلی موحد- چاپ تهران ۱۳۳۷ شمسی- ص ۲۲۵ و ۲۲۶.

احداث و انشأ رفته و از هر شهری و ثغری جماعتی آورده و در ربیع مسکون ساکن گردانیده‌ایم ،
 و دیگر علما و قه‌ما و محدثان چهار (صد) نفر در
 کوچ‌های که آنرا کوچۀ علما خوانند متوطن ساختیم
 و همه را میاومات و ادارات مجری داشتیم و جامعۀ
 سالیانه و صابون بها و حلوا بها مقرر کردیم و هزار طالب
 علم فحل که هر يك در میدان دانش صفدری و بر آسمان
 فضلت اختری‌اند در محله‌هایی که آنرا محله طلبه
 خوانند نشان‌دیم و مرسوم همه را بر منوالی که بجهت
 علما مقرر کرده بودیم بجهت ایشان معین گردانیدیم
 و شش هزار نفر طالب علم دیگر که از ممالک اسلام
 با امید تربیت، آمده بودند در دار السلطنه تبریز ساکن
 گردانیدیم و فرمودیم که ادارات و میاومات ایشان را
 از حاصل جزیه روم و قسطنطنیه کبری و جزیره هند
 اطلاق نمایند تا ایشان از سر رفاهیت خاطر بافاده و
 استفاده مشغول گردند و معین داشتیم که هر چند طالب
 علم پیش کدام مدرس تحصیل کنند و دیدیم که ذهن
 هر طالب علمی طالب کدام علم است از اصول و فروع و
 نقلی و عقلی بخواندن آن علم امر فرمودیم و گفتیم که
 هر روز از این طلبه که در ربیع رشیدی و بلده تبریز
 ساکن‌اند ، همه بمدارس فرزندان ، متردد باشند و
 پنجاه طبیب حاذق که از اقصای بلاد هند و مصر و چین

و شام و دیگر ولایات آمده بودند همه آنها را بصنوف رعایت و الوف عنایت مخصوص گردانیدیم ... و پیش هر طبیب ده کس از طالب علمان مستعد نصب کردیم و کحالان و جراحان و مجبران که در دارالشفای ما است بقرب باغ رشید آباد که آنرا معالجه معالجان خوانند بنیاد فرمودیم و دیگر اهل صنایع و حرفت که از ممالک آورده بودیم هر یک را در کوچه ای ساکن گردانیدیم»^{۴۰} و در نامه دیگری به پسرش چنین نوشته است: (ص ۱۴۳، ۱۴۴ کتاب دارالسلطنه تبریز) « بجوار ربع رشیدی باغی انشاء فرموده ایم . . . چون صحن آن فسیح و ساحت آن وسیع است پنج قریه در او احداث کرده ایم تا بغرس کردن اشجار و حفر قنوات و انهار و جرف سواقی و قطف ثمار قیام نمایند و اکنون چهار قریه بحال عمارت در آمده و قریه دیگر که از رعیت خالی و از عمارت عاری مانده است میخواهم که قلعه رومیان باشد،»

پس از مرگ غازان خان دوران شکوه و جلال و قدرت حکومت ایلخانان مغول نیز روی بنا بودی نهاد و شهر تبریز شاهد یک سلسله هرج و مرج ها و

۴۰- نامه خواجه رشیدالدین به فرزندش - نوشته شده در کتاب تاریخ جغرافیای دارالسلطنه تبریز - تألیف نادر میرزا ص ۱۴۶ - ۱۴۷ و سیاحتنامه شاردن و جهت آگاهی بیشتر از چگونگی ربع رشیدی رجوع شود به سیاحتنامه شاردن، سفرنامه مارکو پولو - و تاریخ تبریز تألیف مینورسکی .

آشفتگیها شد که قتل خواجه رشیدالدین فضل‌الله و جنگ تفتو (بفتو) ۴۱ که به شکست آریاخان جانشین ابوسعید و پیروزی علی پادشاه اویرات (Oirat) انجامید و نیز مصادره و تاراج مجموعه‌های نفیس و کتابخانه گرانبهای خواجه رشیدالدین از جمله آن حوادث بشمار می‌آید. ۴۲

در دنباله این حوادث و پایان هرج و مرج، جلایریان که سخت مورد علاقه مردم تبریز و مورد احترام سران ایلات و عشایر نظیر قره‌قویونلو و طوایف شیروان بودند، روی کار آمدند.

از سال ۷۳۶ هجری که امیر شیخ حسن بزرگ جلایری، سلطان محمدخان را به تخت فرمانروائی تبریز نشاند و بدین ترتیب تبریز مجدداً پایتخت شد، تاحمله تیمور، آذربایجان و تبریز مرکز یک سلسله اختلافات ایلی و مناقشات داخلی گردید که جلایریان مهره اصلی این آشفتگیها بحساب می‌آمدند. با وجود همه این حوادث گوناگون، تبریز که گاه روی آرامش بخود می‌دیده است. چنانکه میدانیم برای گسترش عمران و آبادانی و رونق تجارت و بازرگانی ضروری‌ترین نکته، همانا امنیت و آرامش است. ثمره آرامشهای موقتی و گذرای این دوره نیز بعضی ابنیه تاریخی است که بدست جلایریان در تبریز ایجاد گشت که با شکوه‌ترین آنها یکی مقبره دمشقیه و دیگری بنای بسیار عظیم دیوان خانه دولتی بوده که بامر سلطان اویس بنا شده است.

۴۱- در کتاب حبیب‌السیر شرح این حادثه و قتل آریاخان و وزیرش غیاث‌الدین محمد در جلد سوم ص ۲۲۳-۲۲۴ مفصلاً آمده و محل وقوع جنگ « حدود جفتو و تفتو » نوشته شده است.

۴۲- خواندمیر در حبیب‌السیر در همان صفحات می‌نویسد: « بعد از این وقایع هائله ربع رشیدی و منازل خواجه غیاث‌الدین محمد و اتباع و ملازمان او غارت و تاراج یافته و چندان کتب نفیسه و اوانی مرصعه و نقود نامعدود و امتعه و اقمشه بظهور آمد که شرح آن بگفتن و نوشتن راست نیاید. »

کلاویخوسیاخ و جهانگرد مشهور که در اواخر دوره تیموری از تبریز دیدن کرده این بنای باشکوه را (که ظاهراً در آن روزگار هنوز آباد بوده ولی متأسفانه اکنون اثری از آن باقی نیست) چنین وصف کرده است: «... از این گونه ساختمانها کاخ بزرگی را دیدیم که در پیرامون آن دیواری کشیده شده بود. نقشه این کاخ بسیار زیبا بود و در آن ۲۰ هزار اطاق و دستگامهای مجزا و مستقل دیده میشد. معلوم است که این کاخ بزرگ را پادشاهی ساخته است (که از او یاد کردیم، بنام سلطان اویس جلایر) وی این کاخ را با مصرف کردن همه موجودی خزانه خویش که سلطان مصر در اولین سال سلطنت وی بعنوان خراج پرداخته بود، بساخت. این محل اکنون بنام دولتخانه معروف است که معنی آن میشود «خانه اقبال». قسمت اعظم این کاخ عظیم هنوز استوار و پا برجاست و باید آرزو کرد که همه اینگونه ساختمانهای تبریز بهمان حال آغاز ساختمان بمانند. اما متأسفانه بسیاری از آنها را اخیراً فرمان «میرانشاه» همان شاهزاده‌ای که پسر ارشد تیمور است ویران ساخته است. ۴۳

جلایریان در تبریز بضر سکه نیز مبادرت ورزیدند: «... جلایریه سکه‌های خود را در تبریز بسالهای ذیل زدند:

در سال ۷۵۷ هجری بنام حسن بزرگ، در سالهای ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵،

۷۶۶، ۷۶۹، ۷۷۰ هجری بنام اویس، در سالهای ۷۷۷ و ۷۷۸ و ۷۷۹ و ۷۸۰ و ۷۸۱

هجری بنام حسین و در دو سال ۷۸۵ و ۸۱۰ بنام احمد. ۴۴

۴۳- سفرنامه کلاویخو - ترجمه مسعود رجب‌نیا - تهران ۱۳۲۷ شمسی .

۴۴- تاریخ تبریز مینورسکی ص ۲۹



دو نمونه پشت و روی سکه های زمان سلطان اویس که در موزه ایران باستان تبریز ضرب شده است (عکس از کتاب تاریخ آل جلایر خانم دکتر بیانی).

فرامینی که از جلایریان بازمانده^{۴۵} بخوبی نشان دهنده وضع حکومت و وقایع مهم دوره فرمانروائی آنان میباشد بخصوص فرمانی منسوب به سلطان احمد جلایر که: «بر روی طوماری پوستی بطول ۰/۲۲ X ۲/۲۵ متر که اصل آن در کتابخانه ملی پاریس مضبوط است . . . این فرمان منسوب به سلطان احمد جلایر است بخط تعلیق و درباره بخشودگی مالیات و عوارض موقوفات مقبره شیخ صفی الدین جد پادشاهان صفوی . . .»^{۴۶}

تبریز در عصر تیموری :

سلطان احمد جلایری آخرین امیر این خاندان بود که یورش تیمور بآسیا و ایران مصادف با زمان فرمانروائی او شد. تیمور در نخستین یورش خود بایران در سال ۷۸۶ هجری تا سلطانیه پیش آمد و سپس بسمرقند بازگشت. در فاصله بین دو یورش تیمور، تبریز مورد حمله تگتمش خان رئیس طایفه ذهبی قرار گرفت. مهاجمین بشهر ریخته و دست به قتل و غارت زدند و گروه کثیری از مردم شهر را با سارت بردند. پس از بازگشت ذهبی ها تیمور که مجدداً متوجه ایران شده بود بسوی تبریز حرکت کرد و سلطان احمد جلایری را که از بغداد به تبریز آمده بود بسختی شکست داده متواری ساخت و در شب غازی اردو زد (۷۸۸ هـ) تیمور آذربایجان، ری، گیلان، شیروان، دربند و سرزمینهای آسیای صغیر را بعنوان تیول بمیرانشاه پسر ارشد خویش بخشیده و خود برای جهانگیری راهی

- ۴۵- برای اطلاع بیشتر به کتاب یکصد و پنجاه سند تاریخی از جلایریان تا پهلوی نوشته سرکار سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی رجوع شود .
- ۴۶- مقاله « فرمان منسوب به سلطان احمد جلایر » - نوشته سرکار سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی - شماره ۵ سال ۳ مجله بررسیهای تاریخی و برای اطلاع از توضیحات بیشتر و نیز دسترسی به عکس و متن فرمان بمقاله مزبور و کتاب یکصد و پنجاه سند تاریخی رجوع شود .

نقاط دور دست فارس، هندوچین گردید. امامیرانشاه که گویانیمه دیوانه بود^{۴۷} دست به کشتار کثیری از بزرگان و رجال تبریز زد و با استدلال خویش چون نمیتوانست کار خیریه که شایسته ولایق پسر تیمور باشد انجام دهد برای اینکه نامش در تاریخ جاودانه باشد همچون «آریسترات»^{۴۸} دست بویرانی و خرابی گشود و نه تنها مقداری از بناهای باشکوه و تاریخی تبریز را خراب کرد بلکه قصد داشت که تمامی خانهها و ساختمانها را ویران کند و لسی تیمور که از دیوانه گیهای فرزند خویش آگاه شد خود را بسرعت به آذربایجان رسانده و او را بسختی مجازات نمود.^{۴۹} و از حکومت عزل کرده و همه کسانی را که در این ویرانی دست داشتند کشت و میرزا عمر پسر میرانشاه را بحکمرانی منصوب کرد (۸۰۶ هجری) پس از آنکه تیمور در راه لشکر کشی بچین در سن ۷۱ سالگی در گذشت اختلافات و انقلابات و هرج و مرج شدیدی در سرزمین عظیمی که فتح کرده بود بوقوع پیوست و از جانشینان وی هیچیک نتوانستند وحدت متصرفات عظیم تیمور را حفظ کنند. آذربایجان، خصوصاً تبریز نیز از این کشمکشها در امان نماند و زود و خوردهای طولانی بین عمر و برادرش ابوبکر که در بین النهرین بفرمان تیمور زیر نظر عمر حکومت میکرد آغاز شد. چون تر کمانان که وابسته به عمر بودند مردم تبریز را بشدت آزرده بودند ابوبکر توانست تبریز را فتح کند اما چون شیخ ابراهیم شیروانی از شیروان برای فتح تبریز حرکت کرده بود ابوبکر بناچار از آنجا گریخت. بالاخره در سال ۸۰۹ هجری سلطان

۴۷- نگاه کنید به حبیب السیر - تاریخ تبریز مینورسکی - سفرنامه کلاویخو

ذیل حکمرانی میرانشاه .

۴۸- مرد نیمه دیوانه یونانی که برای جاودان شدن در تاریخ معبد معروف پانتوران

را در یونان به آتش کشید .

۴۹- نگاه کنید به حبیب السیر جلد سوم ص ۴۸۱ - ۴۸۲

احمد جلایری پادشاه واقعی تبریز به کمک شیخ ابراهیم بدون جنگ و خونریزی وارد تبریز شد و به تخت نشست و مردم تبریز که پس از مدت‌ها تحمل ناراحتی سلطان حقیقی خویش را باز یافته بودند مقدمش را گرامی داشته و شادیه‌ها کردند. ۵۰ البته ابوبکر در همان سال یکبار دیگر نیز قصد حمله به تبریز را کرد ولی بعلت شیوع طاعون جرأت نزدیکی با آنجا را نیافت.

شهر تبریز که مدت‌ها صحنه آتش‌کند و غارت و هجوم لشکریان بیرحم تیمور و کشمکش‌ها و برادر کشی‌های بی‌حاصل شده بود در این دوران مجدداً رونق و عظمت پیشین را باز یافت و در مردم تبریز که از آن همه ویرانی و کشتار و خونریزی بستوه آمده بودند و در حالتی وحشت‌زده بسر می‌بردند روحی تازه دمیده شد، بازارها مجدداً رونق یافت و کشتزارها پس از مدت‌ها خشکی و بی‌حاصلی دوباره سرسبز گردید، بازار گانی و صنعت که نتیجه مستقیم امنیت و آرامش است جلال پیشین را باز یافت، بهمین دلیل است که کلاویخو سفیر هانری سوم پادشاه کاستیل که بین اواخر ۸۰۶ و اوایل ۸۰۸ هجری در تبریز بوده آنرا شهری بزرگ و آباد و معمور می‌شمرد و از عمارات و ابنیه و ساختمان‌های آن چنین یاد می‌کند: «... در سراسر شهر، خیابانهای پهن و میدانهای وسیع است که در پیرامون آنها ساختمانهای بزرگ دیده میشود و در (ورودی) آنها بمیدانها باز میشود. کاروانسراها نیز چنین است و در آنها دستگاہهای مجزا و دکانها و دفاتر ساخته‌اند که از آنها استفاده‌های گوناگون میکنند. در بازارها پارچه‌های ابریشم و پنبه و تافته و ابریشم خام و جواهرات و همه گونه ظروف می‌توان یافت. در واقع گروه کثیری بازرگان و مقادیر بسیاری کالا در این شهر وجود دارد... در سراسر تبریز ساختمانهای زیبا و مساجد بسیار دیده میشود. مخصوصاً

مساجد باکاشیهای آبی و طلائی آراسته شده‌اند در این مساجد کاسه‌های بلورین (برای چراغ) هست که نظیر آنها را در سرزمین ترکیه دیدیم. می‌گفتند که همه این ساختمانها را در روزگار پیشین که در تبریز گروهی عظیم از مردم شهر و پولداران که باهم بر سر برپا داشتن ساختمانهای زیبا چشم و هم چشمی داشتند و با کمال میل ثروت خود را در آن راه خرج میکرده‌اند، ساخته‌اند.... دیدیم که در بسیاری از میدانهای عمومی میوه و همچنین خوراک پخته و تمیز که بانحای مختلف تهیه میشود، بحد و فور موجود است»^{۵۱} گویا در آن زمان تبریز شهری بزرگ و پر جمعیت و مورد توجه بوده است: «اما اینک جمعیت آن شهر در حدود ۲۰۰ هزار خانوار یا بیشتر باشد.»^{۵۲}

در این دوران وضعیت اجتماعی و اوضاع سیاسی آذربایجان بنحوی بود که زمینه را برای بقدرت رسیدن گروهی از عشایر منطقه هموار کرد و از این میان ترکان قراقویونلو بعلت دوستی و نزدیکی قرایوسف رئیس آنان با سلطان احمد جلایر (در زندان الملك الناصر پادشاه مصر در زمان حمله تیمور) سود بیشتری برده و بالاخره پس از یک سلسله حوادث که در نتیجه آن سلطان احمد جلایری در عراق عرب بقتل رسید قره یوسف پس از کشتن میرانشاه (فرزند دیوانه تیمور) و شکست ابوبکر در حوالی سردرود (در ۸ کیلو متری جنوب تبریز) سراسر آذربایجان و بین النهرین و نواحی اطراف را بتصرف در آورد و در تبریز به تخت نشست. اما میرزا شاهرخ نواده تیمور که از بسط نفوذ قرایوسف نگران شده بود تصمیم به جنگ با وی گرفت ولی قرایوسف در هفتم ذی القعدة ۸۲۳ هجری

۵۱- سفرنامه کلاویخو - ترجمه مسعود رجب‌نیا - تهران ۱۳۳۷ شمسی -

ص ۱۵۹ - ۱۶۲

۵۲- همان کتاب ص ۱۶۳

در گذشت و میرزا بایسنقراز هرج و مرج و اختلاف بین افراد قراقویونلو بهره‌مند شده تبریز را تسخیر کرده و خود شاهرخ پس از شکست کامل فرزندان قرايوسف در ارمنستان در تابستان ۸۲۴ هجری وارد تبریز شد و چون ابوسعید پسر قرايوسف اظهار عبودیت نموده و از در تسلیم درآمده بود حکومت آذربایجان را با او بخشید. سال بعد اسکندر برادر ابوسعید ویرا کشت و شاهرخ مجبور شد مجدداً برای بار سوم جهت آرام نمودن آن خطه وارد تبریز شود و چون جهان‌شاه برادر دیگر اسکندر خود را مطیع شاهرخ نشان داد حکومت آذربایجان با او واگذار گردید (۸۳۹ هجری).

شاهرخ در سال ۸۳۹ حکومت آذربایجان را به جهان‌شاه سپرد و در اوایل ۸۴۰ بخراسان مراجعت کرد. جهان‌شاه که مقتدرترین پادشاه این دوران است آرامش از دست رفته را مجدداً به تبریز باز داد اسکندر برادر جهان‌شاه بعزم سرکوبی وی به تبریز شتافت و جنگ سختی بین دو برادر در گرفت و در این جنگ پیروزی نصیب جهان‌شاه گردید و اسکندر به قلعه انجق گریخت و در آن جا بدست پسر خود قباد کشته شد.

جهان‌شاه قراقویونلو رفته رفته کارش بالا گرفت و تبریز را مقر خویش ساخت و بعمران آبادی آن شهر پرداخت. در سال ۸۴۴ هجری به گرجستان دست یافت و سپس در سال ۸۵۶ عراق عجم را مسخر و اصفهان را قتل عام کرد و سپس فارس و کرمان را فتح کرد و بالاخره در سال ۸۶۲ در شهر هرات بتخت نشست. در صدد بود که کار ابوسعید گورکانی را یکسر کند ولی چون شنید حسنعلی فرزند دیوانه و محبوسش از زندان خلاص شده است با ابوسعید از در آشتی درآمد و خراسان را بوی وا گذاشت و با عجله بسیار خود را به آذربایجان رسانید و پسریانی خود را

دستگیر و پس از مدتی به بیرون از قلمرو خود تبعید نموده و پسردیگرش را که والی فارس بود، به حکومت بغداد منصوب ساخت؛ پیربداق پس از مدتی خودسری را آغاز نمود جهانشاه برای منکوب ساختن وی با سپاهی گران عازم بغداد شد و شهر را محاصره نمود پس از یکسال بآن شهر دست یافت و پیربداق را زندانی کرد و فرزند دیگرش محمد میرزا را بجانشینی وی برگزید و با جلال و شوکت تمام به تبریز بازگشت.^{۵۳}

جهانشاه پس از مراجعت از خراسان و سرکوبی سرکشان و مدعیان محیط را برای عمران آبادی فراهم ساخت و در زمان خویش عمارات زیادی را بنا نهاد که مسجد کبود (گوک مسجد) که بنای آنرا به بیگم خاتون زن جهانشاه نسبت میدهند از مشهورترین آنها است.

کاتب چلبی نویسنده کتاب «جهان نما» مسجد کبود را چنین وصف کرده است: «... از بناهای دیگر داخل شهر، مسجد جهانشاه قره قویونلو می باشد که داخل و خارج و سردرب و مناره (آن) با کاشی تزیین یافته، یک قبه و یک مناره دارد مشبک، روزنه هایش از نوعی سنگ بلغمی به طرز عجیبی کنده شده. از مسجد سلطان کوچکتر ولی بسیار زیبا و با لطف است...»^{۵۴}

تبریز در عهد جهانشاه دچار فتنه حروفیه^{۵۵} گردید. حروفیها آشوبی

۵۳- جلد ۲ ص ۱۵۲ ملحقات کتاب زینة المجالس ترجمه و تلخیص از منجم باشی و کتاب تاریخ تبریز مینورسکی

۵۴- مجله معلم امروز شماره ۵ سال ۲ ص ۱۹۱

۵۵- جماعت حروفیه پیرو شاه فضل الله نعیمی تبریزی (متولد ۷۴۰ هـ) بودند و عقیده داشتند که تمام حروف مقدس است و در هر حرفی سری وجود دارد و مظهر حروف جمال انسان می باشد و انسان در نتیجه تکامل

براه انداختند و جمع کثیری از آنان بامر جهانشاه کشته و سوزانده شدند ولی پس از مدتی سکوت و تبلیغ مخفی دوباره جماعت حروفیه نضجی گرفتند این بار بکمک دختر فضل الله (مرشد فرقه حروفیه) و مردی بنام یوسف قیام نمودند و آشکارا بترویج طریقه خود پرداختند. جمع کثیری بر آنها گرویدند، مجدداً فتنه‌ای بزرگ برپا شد و عده‌ای قریب پانصد تن کشته و سوخته شدند. منجم باشی در فصل مربوط به جهانشاه مینویسد «... جهانشاه فاسق و ستمکار و مایل بزندقه و الحاد بود. با حکام شرع اعتنائی نداشت ...»^{۵۶}

جهانشاه در اواخر سلطنت خود بسبب قدرت روز افزونش متکبر و مغرور و خوشگذران شده بهمین سبب وقتی امیر حسن بایندری معروف به اوزون حسن رقیب سرسخت وی از او تقاضای صلح و آشتی کرد جهانشاه برضعف و فتور وی تلقی نمود و دشمن راهیج شمرد و سرگرم خوشگذرانی گردید و چون فصل سرما آغاز شد سپاهیان خود را به تبریز بازگردانید و خود با اولاد و خواص و مقربانش در نزدیکی دیار بکراردو زد و بساط عیش و نوش بگسترده. چون اوزون حسن از عزیمت سپاهیان او آگاه شد با دوهزار

بقیه از صفحه قبل

می تواند بدرجه الوهیت برسد. اساس این طریقت مانند سایر فرق تصوف بر روی اسلام و قرآن نهاده شده منتهی با این فرق که پیروان این طریقت برای آیات قرآن اسرار و بواطنی قائل بودند و بمعنی ظاهراهمیتی نمیدادند و میگفتند آیات متعددی از قرآن درباره شخصیت کامل و الوهیت فضل الله بحث میکنند و عقیده داشتند که خدا عرش و سدره المنتهی را در خطوط صورت انسان مستتر ساخته است و معراج حضرت محمد دریافتن و درك خطوط سیمای خود و مشاهده فضل الله بود برای آگاهی بیشتر به کتاب منجم باشی ذیل ماده حروفیه مراجعه شود.

۵۶- نـك جلد ۳ ص ۲۸۸ - ۲۸۶ تاریخ مختصر آذربایجان .

سپاهی بر سر آنها تاخت و در این غافلگیری جهان‌شاه کشته شد. بدین طریق در روز ۱۲ ربیع الثانی سال ۸۷۲ هجری برابر ۱۰ نوامبر ۱۴۶۷ میلادی پادشاهی مردی که روزگاری کشور پهناوری را از آسیای صغیر تا خلیج فارس و هرات به زیر فرمان داشت یکباره بدست اوزون حسن بایندری رئیس تر کمانان آق قویونلو از هم پاشید.

پس از کشته شدن جهان‌شاه دو تن از دختران اسکندر، با استفاده از موقعیت، برادر خود حسینعلی معروف بدرویش را در تبریز به تخت نشاندند ولی بیگم خاتون بیوه جهان‌شاه از در مخالفت در آمد و نقشه آنها را نقش بر آب ساخت. در این هنگام حسینعلی پسر دیوانه جهان‌شاه که از زن دیگر شاه بود تبریز را گرفت و بیگم خاتون و تمام خویشاوندانش را بکشت. ولی با وجود اینکه سلطان ابوسعید با مساعدت می‌کرد در جنگی که در نزدیکی مرند بین اوزون حسن و او اتفاق افتاد بسختی شکست خورده و متواری گشت.^{۵۷}

سلطان ابوسعید تیموری با سپاهی گران عازم سر کوبی اوزون حسن شد ولی پس از چندی او هم بقتل رسید^{۵۸} اوزون حسن وارد تبریز شد و آن

۵۷- در سال ۸۷۳ بدست اوغورلی محمد پسر اوزون حسن کشته شد .

۵۸- پس از فرار حسینعلی سلطان ابوسعید با سیصد هزار نفر به آذربایجان روی آورد اوزون حسن خواست او را وادار به صلح کند راضی نشد در جنگی که اتفاق افتاد ابوسعید فراری شد خلیل میرزا و زینل میرزا پسران اوزون حسن او و پسرانش را دستگیر کردند ، اوزون حسن او را به نوه شاهرخ میرزا تسلیم نموده و او بقصاص قتل مادر بزرگش گوهرشاد آغاوی را بکشت در این جنگ غنائم بیشماری به اوزون حسن رسید که او بین سپاهیان خود تقسیم نمود. برای آگاهی بیشتر به ج ۶ ص ۲۶۱-۲۶۵ روضه الصفا را نگاه کنید .

شهر را رسماً پایتخت خویش ساخت.^{۵۹} تبریز در زمان این پادشاه دلیر و عادل مرکز داد و ستد گردید و روز بروز بر آبادانی آن افزوده شد.

چون در آن ایام دولت عثمانی قدرتی یافته بود پادشاهان اروپائی در صدد برآمدند تا رقیب نیرومندی را با خود متحد سازند: چون آوازه شهرت اوزون حسن به ونیز و دیگر کشورهای اروپائی رسید در صدد برقراری روابط دوستانه شدند و نمایندگان و سفرائی را بدربار ایران گسیل داشتند و اوزون حسن از موقعیت استفاده نموده اندیشه فراهم ساختن سلاحهای آتشین را تقویت ساخت و با برقراری روابط سیاسی و دوستی فی مابین اعزام سفرای ونیزی و ایرانی آغاز گردید.^{۶۰}

۵۹- اوزون حسن پس از قتل سلطان ابوسعید بغداد، فارس، کرمان را گرفت و حکومت بزرگی را تأسیس نمود. و تبریز را دارالملک خویش ساخت و در آبادانی آن سعی بلیغ ورزید. ولایت گرجستان را مسخر ساخت و آوازه قدرتش در خاور و باختر طنین انداز شد در این هنگام ممالک عثمانی و روم و مصر سفرائی بدربار او گسیل داشتند و در سال ۸۷۶ هجری قافله حاجی ترتیب داد و برادر خود اوئیس بیگ را امیرالحاج تعیین نمود و در سال ۸۷۸ با سلطان محمد ثانی پادشاه عثمانی جنگ کرد و پیروز شد ولی سال بعد از او شکست خورد اهالی گرجستان فرصت را غنیمت شمرده سر به شورش برداشتند مجدداً آنها را بسختی گوشمالی داد و غنائم هنگفتی بدست آورد. ج ۲ قاموس الاعلام ص ۱۰۸۵ و ج ۳ ص ۱۶۵-۱۵۷ و ۳۸۹-۳۸۷ تاریخ تبریز ص ۳۱۷.

۶۰- روی این اصل در ۲ دسامبر سال ۱۴۶۳ میلادی مجلس شیوخ ونیز طرح پیمان اتحاد با اوزون حسن را تصویب و کویرینی L. Quirini را برای اجرای این نظر بایران اعزام کرد در ۱۳ مارس سال ۱۴۶۴ اولین نماینده اوزون حسن به ونیز رسید و شش ماه در آنجا ماند سال بعد قاسم حسن پیامی از اوزون حسن به ونیز برد. این روابط مدتی تعطیل شد. اما پیاده شدن عثمانیها در اوبیا Eubée که در ۲۶۴ سال در تصرف

بقیه در صفحه بعد

میتوان گفت روابط سیاسی و بازرگانی بنوبه خود در آبادی و حفظ موقعیت اقتصادی تبریز سهم بسزائی داشته است و نیز باید تبریز در این وقت آنقدر چشمگیر شده باشد که مورد اعجاب خارجیان گردیده تا آنجا که به تعریف و مدح آن پرداخته اند. مارکو دمولینو Marco de Molino نخستین کنسول ونیزی در سال ۱۳۲۴ میلادی در تبریز بوده است^{۶۱} و نیز جیوزا فاباربارو Giosafa Barbaro نماینده جمهوری ونیز در رمضان ۸۷۷ هجری (۱۴۷۳ م) تبریز را دیده و ضمن توصیف زندگی پر شور آن این طور به توصیف بناهای آن پرداخته است: «که در اطاقهای کاخ باشکوه آتیستی Aptisti از او پذیرائی بعمل آمده است»^{۶۲} و همچنین تاجر ونیزی گمنامی که در سال ۱۵۱۴ در

بقیه از صفحه قبل

ونیزیها بود، دولت جمهوری ونیز را بر آن داشت که دوباره کویرینی را برای مذاکره با نماینده اوزون حسن بایران بفرستد. سفیر ایرانی دیگری نیز به واتیکان اعزام شد مجلس شیوخ و نیز تصمیم گرفت که مأمور عالیمقامی را بسفارت نژد اوزون حسن بفرستد. لذا کاترینوزنو Caterino Zeno داماد کالو جونس Calo Johannes امپراطور تربیزون Trebizond را برای این ماموریت انتخاب کرد (اوزون حسن نیز داماد کالو جونس بود و شاهزاده خانم ثودورا Theodora را در عقد نکاح خود داشت.) در دربار اوزون حسن از کاترینوزنو بانهایت گرمی پذیرائی شد و ۲۰ آوریل سال ۱۴۷۱ که زنو در تبریز بود حاجی محمد فرستاده اوزون حسن برای جلب کمک و طلب اسلحه و مهمات به ونیز رسید در ۱۱ فوریه ۱۴۷۳ م. جیوزا فاباربارو بهمراهی یک دسته دویست نفری از تفنگداران و افسرانشان با شش عراده توپ و ششصد قبضه تفنگ و مقدار زیادی اسلحه و مهمات وارد ایران شد و مشغول تعلیم و تجهیز دسته های مختلف سربازان آق قویونلو شدند - ص ۴۸ مینورسکی از دایرة المعارف اسلامی سیاست ونیزی ها .

۶۱- ص ۴۶ همان کتاب مینورسکی

۶۲- ص ۴۸ همان کتاب

تبریز بوده ضمن توصیف آنجا میگوید: «شکوه و جلال اوزون حسن در تمام ایران بی نظیر بود»^{۶۳}

اوزون حسن در سال ۸۸۲ هجری وفات یافت و در مدرسه نصریه که به عنوان آرامگاه خانوادگی در زمان خود او بنا کرده بود مدفون گشت. پس از وی حکومت دوازده ساله پسرش یعقوب بین سالهای ۸۸۳-۸۹۶ هجری فصل درخشانی بوده و تقریباً به صلح و صفا گذشته است. شعرا و نویسندگان و صنعتگران زیادی مورد حمایت و تشویق او قرار گرفتند در این ایام است که تبریز بار دیگر از مزایای صلح برخوردار شده و از ویرانیهای جنگ و ستیز در امان می ماند. است و سیر آبادانی و پیشرفت همه جانبه ای در آن جایگزین خرابیهای ناشی از جنگ میگردد.

بامر یعقوب در سال ۸۸۸ هجری در باغ صاحب آباد قصری بنام هشت بهشت^{۶۴} برپا میشود که در نوع خود از هر حیث بی نظیر بوده و این همان قصری است که مورد توصیف و تعریف سیاحان و سفرای ونیزی قرار گرفته است. در سقف ایوان بزرگ این کاخ عظیم تصویر جنگهای مهم ایران و تصاویر سفر او غیره نقاشی شده بود. این قصر علاوه بر ساختمان رفیع خود دارای حرمسرای بزرگ شاهی و یک میدان بزرگ بوده و یک مسجد بزرگ و یک بیمارستان (که میتوانست هر روز بیش از هزار نفر بیمار را پذیرائی کند) در محوطه آن ساخته بودند.^{۶۵}

۶۳- ص ۴۸ کتاب مینورسکی

۶۴- ادریس بن حسام مدلیبی از امرای کرد و مورخ است که در دربار سلطان یعقوب پسر اوزون حسن مقامی داشته است در باره این قصر در کتاب خود توصیف فراوانی آورده است برای آگاهی بیشتر نك به لغت نامه دهخدا ذیل حرف الف ص ۱۵۶۲.

۶۵- رك به ص ۱۵۶۲ لغت نامه دهخدا کتاب تاریخ تبریز مینورسکی.

بعد از سلطان یعقوب پسرش سلطان بایسنقر باهارت رسید و قریب دو سال بر متصرفات آق قویونلوها حکومت کرد و پس از بایسنقر به ترتیب رستم‌بیک (در سال ۹۰۳ بقتل رسید). احمد پادشاه، میرزا محمد (در سال ۹۰۴ کشته شد) و الوند میرزا باهارت رسیده‌اند. در همان اوان سلطنت وی شاه اسمعیل صفوی روی کار آمده بود و برای تصرف آذربایجان به تبریز لشکر کشید و با الوند میرزا بسختی جنگیده و ۲۰ هزار تلفات با آخرین پادشاه آق قویونلو وارد آورد. الوند میرزا چون یارای مقاومت نداشت با آسیای صغیر فرار کرد و در همانجا مردوبامرگ وی سلسله آق قویونلو برچیده شد. ۶۶

آق قویونلوها با وجود آنکه پادشاهان زیاد نیرومند و قدرتمندی نبوده و حکومت آنان را رویهمرفته گذشته از بعضی دورانیهای کوتاه مدت (مانند سلطنت اوزون حسن) نمی‌توان صفحه درخشانی در تاریخ ایران حتی آذربایجان محسوب داشت ولی از یک نظر دارای اهمیت شایان توجهی بوده‌اند و آن ارتباط آنان با دولت‌های اروپائی بوده است.

سلاطین این سلسله در خروج ایران از حالت انزوای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نقش حساسی داشته‌اند و بی تردید نطفه اصلی روابط وسیع و همه‌جانبه پادشاهان بعد از آنها بویژه سلاطین بزرگ صفوی در دوران حکمرانی این امیران بسته شد و آنان در شناسائی ایران عموماً و آذربایجان آن زمان خصوصاً به اروپای نوپا و تازه بدوران رسیده که رخوت دوره تاریک و طولانی قرون وسطی را از تن بدر می‌کرد کوشش‌های نمایان نمودند.

۶۶- ر.ک به ج ۲-ص ۳۳۸ تاریخ دوهزاروپانصد ساله ایران تألیف عباس پروین.